


## Rule-Based Structure of the Repetition Poem

Gholamreza Salemian 

Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran. Email: [salemian@razi.ac.ir](mailto:salemian@razi.ac.ir)

Article Info	ABSTRACT
<p><b>Article type:</b> Research Article</p> <p><b>Article history:</b> Received 18 Oct 2025 Received in revised form 30 Nov 2025 Accepted 11 Dec 2025 Published online 22 Dec 2025</p> <p><b>Keywords:</b> Persian poetry, Poem, Literary figures, Repetition, Repetition poem.</p>	<p>Some Persian poems classified as "repetition poems" in literary handbooks have a unique and structured form that distinguishes them from other poems. This study aims to elucidate the structure of this type of poem and identify examples within the works of Persian-speaking poets. The research reveals that a repetition poem is composed of several four-line stanzas, with each line in a stanza having a specific and unique repetition pattern. This pattern involves the repetition of two words without a space in the first line, followed by a threefold repetition of the same two words in the third line. This repetition pattern is then repeated in the second and fourth lines. Other stanzas in the poem follow the same structure.</p>
<p><b>Cite this article:</b> Salemian, Gh. (2025)., Rule-Based Structure of the Repetition Poem. <i>Rhetoric and Grammer Studies</i>, 15 (2). 95-116. <b>DOI:</b> <a href="https://doi.org/10.22091/JLS.2026.13577.1721">https://doi.org/10.22091/JLS.2026.13577.1721</a></p>	
	<p>© The Author(s) DOI: 10.22091/JLS.2026.13577.1721</p>
<b>Publisher:</b> University of Qom	

### Introduction

Before the advent of artificial poetry, a poet named Esjadi Marvazi composed a poem with a distinctive word arrangement that set it apart from other poems; its specific structure granted it a unique identity distinct from other poems and even other poetic forms. The repetition poem, illustrated by Esjadi's work, was typically analyzed within literary texts. In this study, we aim to analyze Esjadi's poem and other similar poems through an examination of their structural framework.

### Materials & Methods

This study is based on a descriptive-analytical approach, utilizing a library-based method.

### Research findings

The repetition poem is structured around several four-line stanzas. The oldest known example is Esjadi Marvazi's poem. A 36-line version of this poem is found in printed editions. It can be observed that stanzas 14 and 19 each have one less line. Amir Mazi has employed a two-line stanza with this structure in one of his poems. Rashid Vatouat also composed a poem following this structure. Falaki Sharani has two 12-line and one incomplete repetition poem in this style. A complete repetition poem in six stanzas, attributed to Falaki and Rashid Vatouat, is found in Adib Sabir's edition. Mohammad-Tali Bahari, considered the last Persian poet, also has a repetition poem.

### Discussion of Results & Conclusion

The repetition poem is structured around several four-line stanzas. The first poet to compose a repetition poem in Persian was Esjadi Marvazi, and the last known poet was Bahari. The reasons behind the emergence and decline of this poem type are related to poets' motivations, either to adhere to or ignore this poetic figure.





## ۱) مقدمه

قصیده فارسی در طی سده‌ها حیات خویش هم از منظر ساختار و هم از نگاه محتوا دستخوش تغییرات گوناگونی بوده و سیر تطوری خاص خود را سپری کرده است. می‌توان این تغییرات را از جنبه‌های گوناگون مطالعه کرد. یکی از این جنبه‌ها نحوه کاربرد آرایه‌های ادبی در قصیده است. افراط در کاربرد آرایه‌های ادبی، به پیدایش قصاید مصنوع و متکلف انجامید. پیش از پیدایی قصیده مصنوع، عسجدی قصیده‌ای سرود که نوع چینش واژگان در آن، دست‌وپاگیری خاصی داشت که آن را از قصیده‌های سهل دور می‌کرد؛ در عین حال نظام ویژه این قصیده، تشخیص خاصی بدان بخشیده بود که آن را از دیگر قصیده‌ها و بلکه از دیگر قالب‌های شعری متمایز می‌کرد؛ به گونه‌ای که با تعمق در آن، می‌توان همچون رابطه‌ای ریاضی، برای آن فرمول ویژه‌ای طراحی کرد.

قصیده تکریر نامی بود که در کتاب‌های بلاغت عمدتاً با شاهد مثالی از همین قصیده عسجدی مروزی همراه می‌شد. آنچه درباره آرایه تکریر و قصیده تکریر در کتاب‌های بلاغت آمده، فاقد وحدت و انسجام تعریف است و از روی آنها نمی‌توان ویژگی‌های این نوع قصیده را شناخت. بر این پایه ضرورت دارد با بررسی دقیق این نوع قصیده، ویژگی‌های آن را استخراج کرد و به روشنی تفاوت ساختاری آن را با دیگر قصیده‌ها نشان داد. در نوشتار حاضر می‌کوشیم با بررسی ساختاری قصیده عسجدی، آن قصیده و دیگر قصاید همسان آن را تحلیل کنیم.

## ۲) پرسش پژوهش

پژوهش حاضر برای یافتن دو پرسش اساسی تدوین شده است: آیا می‌توان الگو و فرمول ویژه‌ای برای قصیده تکریر طراحی کرد؟ دلیل پیدایش و افول آن چه بوده است؟

## ۳) روش پژوهش

پژوهش حاضر بر پایه روش توصیفی - تحلیلی، مبتنی بر شیوه کتابخانه‌ای انجام شده است؛ بدین صورت که ابتدا ساختار قصیده تکریر عسجدی بررسی و تحلیل و سپس ویژگی‌های ساختاری آن تبیین شده است. آن‌گاه با بررسی دیوان شاعران گوناگون نمونه‌های دیگری از این قصیده استخراج و بررسی شده است.

## ۴) پیشینه پژوهش

پیشینه موضوع این مقاله را از دو منظر می‌توان بازجست؛ نخست از نظر بازتاب آن در کتاب‌های بلاغت که در ادامه مقاله بدان خواهیم پرداخت و دوم از منظر پژوهش‌هایی که درباره این نوع قصیده انجام شده است؛ در این باره می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد:

فرزام (۱۳۶۱) در پژوهشی با اشاره به نوشته‌های اقبال آشتیانی در حاشیه کتاب حدائق السحر فی دقایق الشعر و ضبط این شعر از عسجدی، نکاتی درباره امکان تحریف واژه‌ای در شعر عسجدی بیان کرده است.

محبوب (۱۳۴۵) ساختمان قصیده عسجدی را این گونه تبیین کرده است که شاعر در هر مصرع از بیت نخست کلمه‌ای را دو بار و در بیت بعد همان کلمه را سه بار تکرار می‌کند.

شعبانیان (۱۳۹۵ ب) در بررسی سه قصیده مصنوع از عسجدی مروزی، رشیدالدین وطواط و ملک‌الشعرای بهار، کارکردهای زیبایی‌شناسی صنعت تکریر را در سه قصیده کاویده و به این نتیجه رسیده که قصیده عسجدی با طراوت‌تر و زیباتر از دو قصیده دیگر است.

## ۵) تکرار

رویکرد بلاغیون به مقوله تکرار، رویکردی چندگانه و گاه متناقض بوده است. در حالی که از جهتی تکرار را مغایر نوگویی دانسته و آن را در شمار عیب‌های سخنوری گنجانده‌اند، از جانب دیگر اثر تلقینی و القایی تکرار و نیز ایجاد موسیقی ناشی از آن را ستوده‌اند. حتی دانش بررسی‌کننده تکرار نیز در طی زمان دستخوش تغییر شده است؛ در حالی که پیشتر تکرار را در دانش معانی، به‌ویژه در مبحث اطناب بررسی می‌کردند، اندک‌اندک تکرار در دانش بدیع رخ نمود. ضیف (۱۹۹۵: ۳۹۵) در بحث تطوّر بدیع، یکی از مختصات این تطوّر را دخول برخی از بخش‌های دانش معانی، مانند گونه‌های اطناب (تکرار، تفصیل و...) در علم بدیع دانسته است. در معجم مصطلحات بلاغی نیز تکریر و انواع آن به‌گونه‌ای توصیف شده که زیرمجموعه‌ای از مبحث اطناب در دانش معانی دانسته شود (مطلوب، ۲۰۰۷م: ۴۱۱-۴۱۰؛ زاهدی، ۱۳۴۶: ۱۹۱). با ورود مبحث تکرار به دانش بدیع، عنوان آن نه در مبحثی مستقل، بلکه فراخور نوع تکرار در ذیل مباحث اصلی بدیع از قبیل جناس بررسی می‌شد. جناس مزدوج که به نام‌های جناس مکرر و مردّد هم خوانده می‌شود، یکی از مظاهر این بحث بود. همچنین آرایه خاصی به نام تکریر (که تعریف واحدی هم از آن به دست نداده‌اند) با رویکر تکرار پدید آمد. البته حق آن است که همه آرایه‌های لفظی را از آن جهت که عامل تکرار یکی از واحدهای زبانی، ایجادگر آنهاست، از مقوله تکرار بدانیم. تشخّص مبحث تکرار نخستین بار در نگاهی تازه به بدیع شمیسا، نمودی کامل یافت. او روش تکرار را در کنار روش‌های تسجیع و تجنیس، سه پایه آرایه‌های لفظی خواند (البته او روش تفنّن و اقتدار را هم در همان بدیع لفظی بررسی نمود).

تکرار را می‌توان در سه سطح مضمون و محتوا، تصاویر شعری و عناصر زبانی بازجست (امیدعلی، ۱۳۹۸: ۱۰۹). از منظر اجزای کلام، چون سخن را به اجزایی چون واج، هجا، واژه، عبارت و جمله تقسیم می‌کنند، حسب ایجاد تکرار در هر یک از این اجزاء، گونه‌هایی از تکرار ایجاد می‌شود؛ برای مثال اگر تکرار در واج رخ دهد، آرایه واج‌آرایی و وابسته‌های آن شکل می‌گیرد. با عنایت به اینکه آنچه در این مقاله تبیین می‌شود، در حوزه تکرار واژگان رخ می‌دهد، ضرورت دارد انواع آرایه‌های شکل‌گرفته بر بنیاد واژه را به اجمال بررسی کنیم:

## ۵-۱) تصدیر

تصدیر نام مجموعه‌ای از آرایه‌هاست که حسب محلّ قرارگیری کلمات مکرر در بیت، شکل می‌گیرد. قدما بیت را به اجزایی چون صدر، عروض، ابتدا و عجز (ضرب) تقسیم کرده بودند. حال وقتی دو واژه مکرر در دو بخش از این چهار جای قرار گیرند، تصدیر نامی متناسب با آن جایگاه می‌یابد؛ از قبیل ردّالصدر الی العجز و...

## ۵-۲) تشابه‌الاطراف

به این صورت است که یکی از واژه‌های پایانی مصراع نخست، در اوایل مصراع دوم، یکی از واژه‌های اواخر مصراع دوم در واژه‌های آغازین مصراع سوم و ... تکرار می‌شود (شمیسا، ۱۳۹۰: ۷۷).

**۳-۵) التزام یا اعنات**

شاعر خود را موظف بداند که در همهٔ مصراع‌ها یا همهٔ بیت‌های شعری، واژه‌ای را تکرار کند؛ چنانکه خاقانی در هر مصراع از غزلی ده بیتی، واژهٔ بنفشه را تکرار کرده است (همان: ۷۸-۷۹).

**۴-۵) طرد و عکس (تبدیل و عکس)**

تکرار برعکس اجزای مصراع نخست، در مصراع دوم است (همان: ۸۰).

**۵-۵) جناس مزدوج (مکرر، مردد)**

در مبحث تجنیس، یکی از انواع جناس به نام جناس مزدوج (مکرر یا مردد)، بر پایهٔ تکرار واژگانی شکل می‌گیرد «و آن چنان است که دو متجانس از هر نوع تجنیس که باشد عقب یکدیگر واقع شوند؛ چنانکه... از خاقانی:

مرا کنف کفن است الغیث از این منزل      مرا مقر سقر است الامان از این منشا

... و نیکوتر آن است که این صنعت را در نثر در آخر اسجاع و در نظم در آخر ابیات آورند... در فارسی مانند

افتاده مرا با دل بیکار تو کار      وافکنده به جان من، دو گلنار تو نار»

(رجایی، ۱۳۵۳: ۴۰۴-۴۰۵)

در مختصرالمعانی آیهٔ «وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَأٍ بَنِيًّا يَقِينٍ» مثالی برای جناس مزدوج، مکرر یا مردد، آمده است (تفتازانی، ۲۰۱۰ م، ج ۲: ۲۷۸). البته برخی این آرایه را به جناس مطرف محدود کرده‌اند: «هرگاه دو جناس مطرف در کنار هم قرار گیرند (معمولاً در پایان مصراع)، جمله یا مصراع دارای صفت جناس مکرر یا مردد یا مزدوج خواهد بود» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۶۲).

بدایع‌نگار لاهوتی (۱۳۰۴: ۲۰) این نوع جناس را «تجنیس مرکب» خوانده و خزائلی و سادات ناصری (۱۳۳۶: ۶۷-۶۸) دربارهٔ این نوع جناس گفته‌اند: «در هر شعری که این صنعت به کار رود، آن شعر را «مستطرف» گویند».

**۶-۵) تردید**

آرایهٔ دیگری که مبتنی بر تکرار شکل می‌گیرد، آرایهٔ تردید است «و آن عبارت است از اینکه لفظی را مکرر نمایند و معانی متعدده از آن قصد کنند» (تقوی، ۱۳۶۳: ۲۵۷). اختلاف دو واژهٔ مکرر در آرایهٔ تردید، ممکن است از نظر معنی باشد یا از نظر دستوری: «مصادق آن در تکرار مختلف باشد یا در ترکیب کلام متفاوت باشد، چنانکه مبتدا و دیگری فاعل باشد...»

یاد ایامی که طالع یاور عشاق بود      عهد خوبان، عهد و میثاق بتان، میثاق بود»

(شمس‌العلماء، ۱۳۷۷: ۱۲۱).

با عنایت به اینکه در شکل‌گیری این آرایه، افزون بر تکرار لفظ، اختلاف معنی یا اختلاف نقش دستوری هم نقش دارد (چنانکه عهد و میثاق نخست در بیت بالا، نهاد و عهد و میثاق دوم، مسند هستند)، می‌توان آن را آرایه‌ای لفظی - معنوی برشمرد.

**۷-۵) تکرار یا تکریر**

وقتی است که واژه‌ای در بیت تکرار شود. معمولاً دو واژه مکرر یا در کنار همدیگر یا فاصله‌ای اندک از هم دارند؛ چراکه اگر فاصله بسیار شود، در شمار یکی از اجزای آرایه تصدیق قرار می‌گیرند. شمیسا (۱۳۹۰: ۷۹) افزون بر تکرار، واژه تکریر را هم برای نام این آرایه ذکر کرده است. تفاوت تکرار با تردید در آن است که در تردید «لفظ ثانی با لفظ اول در مفهوم یا مصداق مخالف باشند و در تکرار افاده معنی دیگر نکند، جز تأکید» (شمس‌العلماء، ۱۳۷۷: ۱۶۴).

**۶) تکرار در قصیده**

آرایه تکرار همچون دیگر آرایه‌های ادبی در قصیده‌های فارسی جایگاهی ویژه داشته است و شاعران برای تأکید سخن خویش و ایجاد موسیقی فراگیرتر بارها از آن سود جستند:

در دل چو خیره خیره کند عشق خارخار      با رنج دیردیر کند صبر داردار  
در تن خزد ز بویه وصل تو مورمور      در من جهد زانده هجر تو مارمار

(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴، ج ۲: ۹۶۳)

**۱-۶) قصیده تکریر**

نوعی ویژه از تکرار در قصیده، منجر به شکل‌گیری قصیده تکریر - که این نوشتار در باره آن تدوین شده است - می‌شود. قصیده تکریر ساختاری این چنینی دارد که از چند بند چهارمصراعی تشکیل می‌شود و هر مصرع آن، ساختار و فرمول ویژه خود را دارد. در مصرع نخست دو واژه مکرر، بدون فاصله می‌آید؛ در مصرع سوم همان دو واژه مکرر مصرع نخست، به صورت تکراری سه گانه به کار می‌رود. همین چینش در مصرع‌های دوم و چهارم با مکرری دیگر رخ می‌دهد. بندهای دیگر قصیده به همین صورت، این ویژگی را نمایش می‌دهند.

**۲-۶) قصیده تکریر در کتاب‌های بلاغت**

محمد بن عمر رادویانی تعریفی دیگرگونه تحت عنوان مکرر عرضه کرده است. از دید وی مکرر آن است «که قافیة شعر مکرر بود؛ یعنی دوباره، مثالش چنانکه منجیک [گوید]

ما می بخواسیم زدن دوش جام جام  
چون تو بیامدیش بماندیم خام خام

(رادویانی، ۱۳۸۰: ۱۹۹)

رشید وطواط این آرایه را مکرر نام نهاده و ابتدا با ذکر دو بیت از قصیده عسجدی، آن را تکرار لفظ بیت اول در بیت دوم دانسته است. او در ادامه تعریف دیگری از مکرر به دست داده و آن را آمدن دو واژه مکرر در محل قافیه دانسته و یک بیت سروده خویش را شاهد این آرایه آورده است: «مکرر شعری را گویند که در یک بیت لفظی می‌گویند و در دیگر بیت بر اثر او همان لفظ را باز می‌آرند؛ مثالش از شعر پارسی شاعر راست:

باران قطره قطره همی بارم ابرووار  
هر روز خیره خیره از این چشم سیل بار  
زان قطره قطره، قطره باران شده خجل

## ز آن خیره‌خیره، خیره دل من ز هجر یار

و بعضی گویند که مکرر آن بود که لفظ قافیت را دوباره باز گویند؛ مثالش از شعر پارسی مراست:

زهی مخالفت ملک تو خطای خطا  
زهی موافقت صدر تو صواب صواب»

(رشید و طوطا، ۱۳۶۲: ۸۷)

شمس قیس رازی آرایه تکریر را صنعتی مستقل دانسته و شعر عسجدی را نمونه‌ای متکلف از این آرایه بر شمرده و تقریباً آرای رشید و طوطا را تکرار کرده است: «خود به نفس خویش صنعتی است چنانکه رشید گفته است:

زهی مخالفت امر تو خطاء خطا  
زهی موافقت رای تو صواب صواب

... و از تکریرات متکلف عسجدی گفته است:

باران قطره قطره همی بارم ابروار...»

(شمس قیس رازی، ۱۳۱۴: ۲۵۵-۲۵۴)

تاج الحلاوی ضمن تقسیم تکریر به انواعی، یکی از گونه‌های آن را که دقیقاً برابر با صنعت مکرر مد نظر ماست (با توجه به شاهد مثالش از قصیده مکرر عسجدی)، چنین توضیح داده است: «طریقه متقدمان است؛ درجه بالا دارد از این مبالغه لفظ تکریر نیکو نباشد؛ مثال:

باران قطره قطره همی بارم اشک وار...»

(تاج الحلاوی، ۱۳۴۱: ۱۹)

همان گونه که دیدیم، او هیچ گونه توضیحی درباره ساختار شعر نداده و تنها به درجه بالای مبالغه آن و اینکه شیوه متقدمان بوده است، اشاره کرده است.

کاشفی سبزواری با ذکر دو بیت آغازین قصیده عسجدی، نام این آرایه را «تکریر مثنی» نهاده و کوشده است ساختار آن را این گونه تبیین کند که شاعر در بیت نخست، واژه‌ای را تکرار؛ سپس در بیت دوم آن واژه مکرر را تکرار می‌کند. او نیز اذعان کرده است که این، شیوه متقدمان بوده است: «دوم تکریر مثنی و آن چنان باشد که در بیت اول لفظی مکرر آرند و در بیت ثانی باز تکرار کنند با زیادتی و این طریقه متقدمان است و به جهت آنکه دوبار آورده، شده مثنی گفتند؛ مثال:

باران قطره قطره همی بارم ابروار...»

(کاشف سبزواری، ۱۳۶۹: ۹۳)

هدایت هم آرایه مد نظر ما را مکرر نامیده و هم تکرار واژه‌ای در جنب یکدیگر را: «مکرر آن است که شاعر در بیتی لفظی مکرر کند اما در جنب یکدیگر و این بد صنعتی نیست و امثال آن در اقوال فصحا بسیار است؛ ظهیر فاریابی:

به باده دست میالای کان همه خون است

که قطره قطره چکیده است از دل انگور...»

و شاید که دو لفظ مکرر در دو مصراع آرند و در بیت دویم سه بار تکرار یابد؛ چنانکه عسجدی کرده:

باران قطره قطره همی بارم ابروار...»

(هدایت، ۱۳۳۱: ۱۸۰-۱۷۹)

نجفقلی میرزا با ذکر همین شعر عسجدی، این آرایه و هر نوع تکرار واژه‌ای را تکرار یا تکریر یا مکرر نامیده است: «تکرار که آن را تکریر نیز خوانند و مکرر هم گویند. این صنعت چنان است که کلمه را مکرر کنند یا بیشتر از دو بار برای نکته و آن نکته یا تأکید راست یا تعظیم یا انذار یا تنبیه یا تهلیل و غیر ذلک... مثال از قول خدای تعالی کلاً سوف تعلمون کلاً سوف تعلمون... مثال از شعر پارسی عسجدی می‌گوید: باران قطره قطره همی بارم ابروار...» (نجفقلی میرزا، ۱۳۵۵: ۱۳۲).

محجوب با استناد به تعریفی که رادویانی از مکرر به دست داده، مکرر نامیدن قصیده عسجدی را درست ندانسته بر آن بوده است که باید نامی دیگر برای آن برگزید (محجوب، ۱۳۴۵: ۳۶۸-۳۶۷).

### ۳-۶) سیر تاریخی قصیده تکریر

تا آنجا که جُستن ما و پژوهش‌های دیگر نشان می‌دهد، کهن‌ترین نوع این قصیده، سروده عسجدی مروزی است.

#### - عسجدی مروزی

عسجدی در مرو متولد شد و در اوایل سده پنجم هجری (احتمالاً ۴۳۲) درگذشت. وی یکی از شاعران دربار محمود غزنوی بوده و در مدح وی اشعار زیادی سروده است. شعر عسجدی از منظر ادبی سرشار از صورت‌های خیال و آرایه‌های ادبی است. قصیده مکرر وی در دیوان چاپی دارای ۳۶ بیت است. با اعمال قواعد پیش‌گفته درباره این نوع خاص از قصیده، می‌توان پنداشت که قصیده عسجدی برای تشکیل بندهای ۴ بیتی، ۲ بیت کم دارد:

باران قطره قطره همی بارم ابروار	هر روز خیره خیره ازین چشم سیل بار	
زان قطره قطره، قطره باران شده خجل	زان خیره خیره، خیره دل من ز هجر یار	بند ۱
یاری که ذره ذره نماید همی نظر	هجراش باره باره به من بر نهاد بار	
زان ذره ذره، ذره چو کوه آیدم به دل	زان باره باره، باره به چشم آیدم غبار	بند ۲
دیدنش نوبه نوبه، چو نو ماه، گاه گاه	رفتنش گوشه گوشه کران کرده زی دیار	
زین نوبه نوبه، نوبه خوابم شده تباه	زان گوشه گوشه، گوشه جان و دلم فگار	بند ۳
دل گشته رخنه رخنه به زاری به تیغ هجر	زان مشک توده توده بر آن گرد لاله زار	
زان رخنه رخنه، رخنه شده عقل و دین مرا	زان توده توده، توده شده به دل بر غم نگار	بند ۴
دندانش، دانه دانه دُر است، جانفزای	لب‌هاش، پاره پاره عقیق است آبدار	
زان دانه دانه، دانه در یتیم زرد	زان پاره پاره، پاره یاقوت سرخ خوار	بند ۵
حوری که تیره تیره پیوشد رخان روز	چونانکه طره طره شود طره بر عذار	
زان تیره تیره، تیره شود نور آفتاب	زان طره طره، طره شود طره تار	بند ۶
طره ش چو حلقه حلقه، قطار از پی قطار	حلقه ش چو چشمه چشمه ز نور هدی قطار	

زبان چشمه چشمه، چشمه خورشید دردخوار	زبان حلقه حلقه، حلقه زنجیر شرمگین	بند ۷
رخسارش لاله لاله نماید فروغ نار	زلفینش نافه نافه گشاید نثار مشک	
زبان لاله لاله، لاله خودروی شرمسار	زبان نافه نافه، نافه خوشبوی با دریغ	بند ۸
ریحان دسته دسته بر آن طرف گل نگار	سیم است بیضه بیضه بر آن سیم سنگدل	
زبان دسته دسته، دسته سنبل به بوی خار	زبان بیضه بیضه، بیضه کافور جفت خاک	بند ۹
وز خواجه تحفه تحفه نشاط دل و قرار	تیمار عقده عقده، اندر دلم زده است	
زبان تحفه تحفه، تحفه چنین مدح پایدار	زبان عقده عقده، عقده ابروی تو مدام	بند ۱۰
زبان گونه گونه نیز به من کرد بر نثار	دی خواجه تازه تازه بر الفاظ شعر من	
زبان گونه گونه، گونه من چون گل بهار	زبان تازه تازه، تازه به هر شهر ازو شکر	بند ۱۱
گسترده سایه سایه، از هر سوی هزار	همتش پایه پایه، عزیز و شود بلند	
زبان سایه سایه، سایه گه سجده کبار	زبان پایه پایه، پایه گه خدمت ملوک	بند ۱۲
چونانکه سله سله برد طاقت ستار	دینار کیسه کیسه دهد اهل فضل را	
زبان سله سله، سله بزاز مستعار	زبان کیسه کیسه، کیسه صراف عیب گیر	بند ۱۳
از جود ریزه ریزه کم و بیش پرعیار	از عطر حبه حبه دهد هر کسی عطا	بند ناقص ۱
چونانکه تخته تخته دهد عود را کبار	او باز حقه حقه دهد عطر خلق را	
زبان تخته تخته، تخته ارزیر زیر و زار	زبان حقه حقه، حقه سیماب زار ازوست	بند ۱۵
وز خلق شهره شهره ثناهاش یادگار	از چرخ بهره بهره طرب باد خواجه را	
زبان شهره شهره، شهره ایام شهریار	زبان بهره بهره، بهره رسیده به ما نعم	بند ۱۶
از عرش جمله جمله ز احسان کردگار	از چرخ برخه برخه سعادت به جانش باد	
ز آن جمله جمله، جمله مر او را ز بخت یار	ز آن برخه برخه، برخه ابر جان او ز سعد	بند ۱۷
وز علم نکته نکته به هر سوره آشکار	تا هست سوره سوره کتاب خدای ما	
زبان نکته نکته، نکته بهترش غمگسار	زبان سوره سوره، سوره مهترش باد حرز	بند ۱۸
وز باد غیبه غیبه بر او نقش بشمار	تا هست خامه خامه به هر بادیه زریک	بند ناقص ۲

(عسجدی مروزی، ۱۳۹۴: ۹۶-۹۲)

وزن این قصیده مفعول فاعلات مفاعیل فاعلان (مضارع مثنیٰ اخرب مکفوف مقصور) است:

با	را	ن	قَط	ر	قَط	ر	ه	می	با	رَ	مَب	رُ	وار
-	-	U	-	U	-	U	U	-	-	U	-	U	U
هَر	رو	رُ	خی	ر	خی	ر	اَ	زی	چش	م	سی	لُ	بار
مف	عو	لُ	فا	عِ	لا	تُ	مَ	فا	عی	لُ	فا	عِ	لان

اگر جفت واژه مکرر مصراع نخست را با X و جفت واژه مکرر مصراع دوم را با Y نشان دهیم؛ چینش وزنی مصراع‌های ۱ تا ۴ هر بند این گونه است:

مصراع ۱:

U	-	U	-	/	U	-	-
ر	خی	ر	خی		ر	و	ه
ت	لا	ع	فا	/	ل	عو	مف

مفعول/فاع (X) فاع (X)

U	-	U	-	U	-	-
---	---	---	---	---	---	---

X X

مصراع ۲:

مفعول/فاع (Y) فاع (Y)

U	-	U	-	U	-	-
---	---	---	---	---	---	---

Y Y

مصراع ۳:

فع/فاع (X) فاع (X) فاع (X) فاع (X) فاع (X)

U	/U	-	U	-	/U	-	-
---	----	---	---	---	----	---	---

U X X

مصراع ۴:

فع/فاع (Y) فاع (Y) فاع (Y) فاع (Y) فاع (Y)

U	/U	-	U	-	/U	-	-
---	----	---	---	---	----	---	---

U Y Y

همان گونه که پیشتر گفتیم شاعر در مصراع نخست یک جفت واژه مکرر (در بند نخست: قطره قطره) آورده است. در مصراع سوم همان جفت را با صفت اشاره آن (در واقع «زان») ذکر کرده، سپس یک لخت از همان جفت را در قالب نهاد جمله آورده است: باران قطره قطره همی بارم ابروار، زان قطره قطره، قطره باران شده خجل. از روی همین الگو می توان درستی تصحیح شعر را هم تشخیص داد. مثلاً در همین قصیده پیداست که هریک از بندهای ۱۴ و ۱۹ یک بیت کم دارند:

- مصراع نخست بند ۱۴: «از عطر حبه حبه دهد هر کسی عطا». مصراع سوم این بند باید این گونه می‌بود: زان حبه حبه، حبه (مفاعیلُ فاعلان).
  - مصراع دوم بند ۱۴: «از جود ریزه ریزه کم‌وبیش پرعیار». مصراع چهارم باید این گونه می‌آمد: زان ریزه ریزه، ریزه (مفاعیلُ فاعلان).
  - مصراع نخست بند ۱۹: «تا هست خامه خامه به هر بادیه زریک». مصراع سوم بند باید چنین می‌آمد: زان خامه خامه، خامه (مفاعیلُ فاعلان).
  - مصراع دوم بند ۱۹: «وز باد غیبه غیبه بر او نقش بیشمار». مصراع چهارم باید این گونه می‌آمد: زان غیبه غیبه، غیبه (مفاعیلُ فاعلان).
- همچنین با توجه به اینکه نخستین واژه همه مصراع‌های سوم و چهارم هر بند، واژه «زان» است، می‌توان پنداشت که واژه «زین» در آغاز مصراع سوم از بند سوم، با ساختار این قصیده همخوانی ندارد.

### - امیر معزی

امیر معزی (۴۳۹-۵۲۱ ه.ق) یک بند دو بیتی از این ساختار را در قصیده‌ای ۴۱ بیتی به کار برده است. با توجه به اینکه این ساختار تنها در یک بند این قصیده به کار رفته است، اطلاق قصیده تکریر بر آن خالی از مسامحه نیست:

<p>از دل تو را فلک کنم از جان تو را چمن زیرا که جان سزد چمن سرو سیم‌تن جعد تو حلقه حلقه ابر است بر سمن زان حلقه حلقه است به دهر اندرون فتن وین هر دو ساختی به هزاران فسون و فن...</p>	<p>ای ماه لاله روی من ای سرو سیم‌تن زیرا که دل سزد فلک ماه‌روی را زلف تو توده توده مشک است بر قمر زان توده توده است به شهر اندرون بلا لب چون عقیق کردی و رخساره چون سهیل</p>	<p>-</p> <p>بند ۱</p> <p>-</p>
---	--	--------------------------------

(امیر معزی، ۱۳۸۵: ۵۳۰)

تفاوت چیش بند تکریر این قصیده با قصیده عسجدی و دیگر قصاید از این نوع، بسنده کردن شاعر به ذکر جفت واژه‌های مکرر در مصراع‌های سوم و چهارم بند است؛ در حالی که در قصاید تکریر، افزون بر جفت، یک لخت از واژه مکرر نیز می‌آید.

### - رشید وطواط

رشید وطواط (۴۸۰-۵۷۷ ه.ق) نیز قصیده‌ای با این ساختار سروده است. رشید وطواط این قصیده را به تقلید از عسجدی سروده؛ زیرا در حدائق السحر چند بیت از قصیده عسجدی را به عنوان شاهی برای آرایه تکریر نقل کرده (رشید وطواط، ۱۳۶۲: ۸۷) و در دیوان نیز ضمن شعری که درباره آرایه‌های ادبی سروده، بندی دو بیتی از سروده‌های خویش را چونان شاهی برای آرایه مکرر ذکر کرده است:

## المکرر

دجله دجله کشد به بزم عقار	بدره بدره دهد به زایر زر	بند ۱
برد از آن دجله دجله، دجله یسار	گشت ازین بدره بدره، بدره خجل	

(رشید و طواط، ۱۳۳۹: ۲۲۹-۲۲۸)

افزون بر این نمونه، رشید و طواط قصیده‌ای ۶ بندی (۱۲ بیتی) در این زمینه دارد. این قصیده همان گونه که در ادامه خواهیم دید، به فلکی شروانی و ادیب صابر هم نسبت داده شده است:

زلفین حلقه حلقه آن ماه دلستان	مشک است توده توده نهاده بر ارغوان	بند ۱
زین حلقه حلقه، حلقه تنگ آیدم به جان	زان توده توده، توده مشک آیدم حقیر	بند ۲
وز نور شعله شعله نهاده بر ارغوان	چون قطره قطره آب لطیفست عارضش	
زین شعله شعله، شعله نارست چون دخان	زان قطره قطره، قطره آبست چون بخار	بند ۳
کو طرفه طرفه گل شکفاند به بوستان	هر روز دجله دجله بر آرم من از سرشک	
زین طرفه طرفه، طرفه شمشاد شد نوان	زان دجله دجله، دجله بغداد را مدد	بند ۴
چون ذره ذره کرد مرا بر هوا هوان	تا پشته پشته بار فراقش همی کشم	
زین ذره ذره ذره گرد آیدم گران	زان پشته پشته، پشته کوه آیدم سبک	بند ۵
من خیره خیره مانده ز دست عنا عیان	هجرائش باره باره ز من برد خواب و خور	
زین خیره خیره، خیره.....	زان باره باره، باره.....	بند ۶
بختم ز تحفه تحفه دولت دهد نشان	چون نکته نکته در غزل آرم ز وصف او	
زین تحفه تحفه، تحفه قبول خدایگان	زان نکته نکته، نکته رنج و جراحست	

(همان: ۵۶۹-۵۶۸)

همان گونه که پیداست، این قصیده هم از نظر وزن و هم ساختار کلی برابر قصیده عسجدی است؛ جز آنکه در آغاز مصراع‌های چهارم «زین» به جای «زان» آمده است. مرحوم نفیسی به درستی و بر مبنای ساختار قصیده، تشخیص داده است که در بند پنجم این قصیده، یک بیت حذف شده و بخشی از بیت مورد نظر را تصحیح کرده و در پانوشت صفحه مربوطه نوشته است: «در یگانه نسخه‌ای که این غزل هست این بیت نوشته نشده است» (همان: ۵۶۹، پانوشت مصحح). صورت کامل این افتادگی‌ها را در قصیده منتسب به ادیب صابر خواهیم دید.

## - فلکی شروانی

شاعر دیگری که در این شیوه طبع آزمایی کرده، فلکی شروانی (زاده ۵۰۱ ه. ق) است. از او در این ساختار یک قصیده ۱۲ بیتی و یک قصیده ناتمام ۴ بیتی باقی مانده است:

مار است عقده عقده، دو زلفش بر آفتاب	نار است شعله شعله، رخ دلبرم ز تاب	بند ۱
ز آن عقده عقده، عقده تین گرفته ناب	زین شعله شعله، شعله آتش نهفته روز	
وز توده توده، عنبر تر برده رنگ و آب	چون نافه نافه، مشک دو زلفش به رنگ و بو	بند ۲
ز آن توده توده، توده عنبر در اکتساب	زین نافه نافه، نافه مشک اندر اهتمام	
وز غمزه غمزه که خرد را کند خراب	از بوسه بوسه که دهد راحتی به روح	بند ۳
زین غمزه غمزه، غمزه او مایه عذاب	زین بوسه بوسه، بوسه او دایه روان	
پر طعنه طعنه، تا دل من ز آن شود خراب	هر روز نامه نامه، نویسد به رغم من	بند ۴
زین طعنه طعنه، طعنه شیران در اضطراب	زان نامه نامه، نامه شاهان در اضطراب	
از سینه ناله ناله، چو دعد از غم رباب	هر لحظه خیره خیره، بر آرم ز عشق او	بند ۵
ز آن ناله ناله، ناله من زار چون رباب	زین خیره خیره، قدم چون کمان سخت	
تا جامه پاره پاره، کنم خیره چون مصاب	هر روز حله حله، بپوشد بر غم من	بند ۶
ز آن پاره پاره، پاره دل عاشق از عذاب	ز آن حله حله، حله احباب شوخگین	
اشکم چو دانه دانه، در و لؤلوی مذاب	چشمم چو قطعه قطعه، ابر است در بهار	بند ۷
ز آن دانه دانه، دانه در صدف بتاب	زین قطعه قطعه، قطعه ابر از هوا خجل	
خالش چو نقطه نقطه، مه پر ز مشک ناب	خطش چو زهره زهره مل پر ز مورچه	بند ۸
ز آن نقطه نقطه، نقطه عالم در انقلاب	زین زهره زهره، زهره عشاق خسته دل	
بستان چو لجه لجه دریا شد از سحاب	عالم چو روضه روضه جنت شد از ضیا	بند ۹
ز آن لجه لجه، لجه دریا شده سراب	زین روضه روضه، روضه رضوان شده زمین	
بگشاده بیضه بیضه کافور بر تراب	تا پشته پشته شد چمن از گلستان سمن	بند ۱۰
زین بیضه بیضه، بیضه فکن ز آشیان عقاب	ز آن پشته پشته، پشته شده دشت و کشتزار	
تا قطره قطره ابر فشاند بر او گلاب	زد کله کله باد به باغ از حریر سیم	بند ۱۱
ز آن قطره قطره، قطره ماورد گشته آب	ز آن کله کله، کله بیسته فلک ز ابر	
چونانکه صله صله به من شاه کامیاب	نوروز تحفه تحفه دهد ز آن سپس به باغ	بند ۱۲
ز آن صله صله، صله او خلعت و ثياب	زین تحفه تحفه، تحفه او بسته حریر	

(فلکی شروانی، ۱۳۴۵: ۲۱-۲۳)

همچنین وی قصیده تکریر ناتمامی دارد که تنها ۲ بند (۴ بیت) آن باقی مانده که این قصیده به رشید وطواط و

ادیب صابر هم نسبت داده شده است:

بند ۱ مشک است توده توده نهاده بر ارغوان  
 ز آن توده توده، توده مشک آیدم حقیر  
 زلفین حلقه حلقه آن ماه دلستان  
 ز آن حلقه حلقه، حلقه تنگ آیدم جهان  
 وز نور شعله شعله نهاده بر ارغوان  
 چون قطره قطره، آب لطیف است عارضش  
 زین شعله شعله، شعله نار است چون دخان  
 ز آن قطره قطره، قطره آب است در بحار  
 (همان: ۱۱۲)

### — ادیب صابر

ادیب صابر (مقتول در ۵۴۶ ه. ق) توجه خاصی به عنصری داشته و او را شاعری هم‌ردیف عسجدی دانسته است؛ از جمله در این بیت:

چون عنصری به حضرت محمود زاوولی  
 چون عسجدی به مدح وزیر احمد حسن  
 (ادیب صابر، ۱۳۸۵: ۲۳۴)

و در این بیت:

آن عنصر شرف که در اوصاف او مرا  
 گویی ضمیر عسجدی و عنصریستی  
 (همان: ۳۰۴)

ادیب صابر نیز چند قصیده تکریر سروده است. یکی از قصیده‌های او ۴ بند (۸ بیت) دارد:

بند ۱ معشوقه طرفه طرفه نماید گل از رخان  
 زان طرفه طرفه، طرفه فروشان همه خجل  
 وز مشک نافه نافه گشاید بر ارغوان  
 زین نافه نافه، نافه گشاید همی دهان  
 بند ۲ خالش چو دانه دانه سپند است زیر زلف  
 زان دانه دانه، دانه نارم شده سرشک  
 زلفش چو حلقه حلقه کمند است بر رخان  
 زین حلقه حلقه، حلقه شده بر دلم جهان  
 بند ۳ رویش چو توده توده گل لعل در چمن  
 زان توده توده، توده مرا لعل پر ز زر  
 خطش چو تازه تازه بنفشه به بوستان  
 زین تازه تازه، تازه مرا عشق پر نشان  
 بند ۴ چشمش به جمله جمله ز من هوش برد و صبر  
 زان جمله جمله برانم ز دیده اشک  
 زین پاره پاره، پاره کنم جامه هر زمان  
 زین پاره پاره، پاره کنم جامه هر زمان

(همان: ۴۷۶-۴۷۵)

قصیده تکریر ناتمامی که پیشتر گفتیم در دیوان فلکی در ۴ بند و در دیوان رشید و طواط در ۶ بند ثبت شده، در دیوان ادیب صابر به شکل کامل تری در چارچوب ۶ بند (۱۲ بیت) وارد شده است:

بند ۱ مشک است توده توده نهاده بر ارغوان  
 زان توده توده، توده مشک آیدم حقیر  
 زلفین حلقه حلقه آن ماه دلستان  
 زین حلقه حلقه، حلقه تنگ آیدم جهان  
 وز نور شعله شعله نهاده بر ارغوان  
 چون قطره قطره آب لطیف است عارضش

زین شعله‌شعله، شعله نارست چون دخان	زبان قطره قطره آب است در بحار	بند ۲
کو طرفه طرفه گل شکفاند به بوستان	هر روز دجله دجله بیارم من از دو چشم	
زین طرفه طرفه، طرفه بغداد شد نوان	زبان دجله دجله، دجله بغداد دردمند	بند ۳
چو ذره ذره کرد مرا در هوا، هوان	تا پشته پشته بار فراقش همی کشم	
زین ذره ذره، ذره چو کوه آیدم گران	زبان پشته پشته، پشته چو کاه آیدم سبک	بند ۴
من خیره خیره داده به دست عنا، عنان	هجرائش پاره پاره ز من برد خواب و خور	
زین خیره خیره، خیره شود چشم خون فشان	زبان پاره پاره، پاره شود مرا جگر	بند ۵
بختم ز تحفه تحفه دولت دهد نشان	چون نکته نکته در غزل آرم ز وصف او	
زین تحفه تحفه، تحفه قبول خدایگان	زبان نکته نکته، نکته رنج و جراحت است	بند ۶

(همان: ۴۷۵-۴۷۴)

وزن و ساختار این دو قصیده، همانند قصاید تکریر دیگری است که تاکنون بررسی کرده‌ایم. ادیب صابر قصیده تکریر دیگری در ۶ بند (۱۲ بیت) سروده است. این قصیده برخلاف دیگر قصیده‌های یاد شده، بر وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (بحر رمل مثنیٰ مقصور) سروده شده و همچنین در مصراع‌های سوم و چهارم، به جای زبان یا زین، عبارت هر زمان زبان، آمده است:

وی کشیده خیره خیره، غالیه بر گرد آن	ای نموده تیره تیره سلسله بر ارغوان	بند ۱
هر زمان زبان خیره خیره بوی مشک و بان	هر زمان زبان تیره تیره روی ابر و میغ	
بسته داری پشته پشته زیر کتان پرنیان	رسته داری رشته رشته زیر گوهر دُر ناب	بند ۲
هر زمان زبان پشته پشته، پشته نسرين نوان	هر زمان زبان رشته رشته، رشته گوهر خجل	
حلقه حلقه زلف داری بر قمر عنبر فشان	حقه حقه لعل داری پر دُر و گوهر نثار	بند ۳
هر زمان زبان حلقه حلقه، حلقه سازد گوش و جان	هر زمان زبان حقه حقه، حقه بارد چشم و دل	
گه نمایی توده توده، سیم زیر پرنیان	گه گشایی نافه نافه، مشک زیر نسترن	بند ۴
هر زمان زبان توده توده، توده گل ناتوان	هر زمان زبان نافه نافه، نافه تبت خجل	
حلقه حلقه زلف کج داری به روی گلستان	خوشه خوشه جعد تر داری به روی مه نگون	بند ۵
هر زمان زبان حلقه حلقه، حلقه گردم چون کمان	هر زمان زبان خوشه خوشه، خوشه بارم چون عقیق	
اندک اندک پیش او زین حال بگشایم زبان	نکته نکته گر بپرسد صدر دین از حال من	بند ۶
هر زمان زبان اندک اندک، اندکی جویم امان	هر زمان زبان نکته نکته، نکته ای گویم غریب	

(همان: ۴۷۷-۴۷۶)

## — ملک الشعرا ی بهار

شفیعی کدکنی وی را آخرین قصیده‌سرای زبان فارسی خوانده و در حق او گفته است: «به‌ندرت می‌توان شاعر قصیده‌سرایی در عصر حاضر یافت که شعرش بتواند در کنار قصاید آخرین قصیده‌سرای واقعی زبان فارسی، یعنی ملک الشعرا بهار قرار گیرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۳۵). در دیوان بهار هم قصیده تکریری وجود دارد:

بند ۱	چون پای خرد خرد نهادی به لاله‌زار	خوبان به خندخند کشندت میان کار
	زان خردخرد، خورده شوی در شکارشان	کان خندخند، خنده شیر است بر شکار
بند ۲	الوان رنگ‌رنگ فروهشته از یمین	خوبان طرفه‌طرفه، روان گشته از یسار
	زان رنگ‌رنگ، رنگ شوی در خم فریب	زان طرفه‌طرفه، طرفه درافتی به دام یار
بند ۳	زلفان حلقه‌حلقه، به دل‌ها زند ترنگ	صهبای جرعه‌جرعه، ز سرها برد خمار
	زان حلقه‌حلقه، حلقه مار است شرمگین	زان جرعه‌جرعه، جرعه زهر است شرمسار
بند ۴	تفریح توده‌توده، ز پیش نظر دوان	تحریک دسته‌دسته، به پای هوس نثار
	زان توده‌توده، توده ثروت شود تباه	زان دسته‌دسته، دسته اسکن شود بخار...

(بهار، ۱۳۵۴، ج ۱: ۵۳۳-۵۳۱)

همه مصراع‌های سوم و چهارم با واژه زان آغاز شده، جز مصراع چهارم بند نخست که با کان آغاز شده است. لخت مکرر در برخی از مصراع‌های سوم و چهارم بندها با جفت‌های مکرر، اندکی تفاوت دارد: خردخرد، خورده (بند ۱)؛ خندخند، خنده (بند ۱).

## — ۴-۶ دلایل شکل‌گیری و افول تکریر و جایگاه بلاغی آن

اگر گفته مؤلف تاریخ سیستان درباره نخستین شعر زبان فارسی را بپذیریم (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۲۱۰)، باید اذعان کنیم که این نخستین شعر در قالب قصیده و با موضوع مدح است. هرچند از آغاز شکل‌گیری شعر پارسی، آنچه به دست ما رسیده بیشتر در قالب قطعه است (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۳)، باید توجه داشت که قطعه نیز قالبی برگرفته از قصیده است. «در مورد علت قطعه‌نامه شدن آن، باید گفت چون ابتدا بخشی از قصیده بوده (قطعه من القصیده) و بعداً از آن جدا گردیده و به این اسم نامیده شده است» (خالقی راد، ۱۳۷۵: ۱۳). قصیده نزد اعراب نیز قالبی کهن برشمرده می‌شود و «تنها قالب شعری است که از عصر پیش از اسلام معهود بود. قالبی که علی‌رغم تغییرات مختلف، کم و بیش ساختار اصلی خویش را حفظ کرده است» (دودپوتا، ۱۳۸۲: ۵۲). بنابراین قصیده هم تنها قالب شعری بازمانده از دوران پیش از اسلام است و هم «قدیم‌ترین صورت شعر دری است» (محبوب، ۱۳۴۵: ۹۷). نخستین قصاید بازمانده به زبان فارسی، شکل کاملی ندارند و کهن‌ترین قصیده کامل بازمانده، قصیده مادر می از رودکی است (غلامرضایی، ۱۳۸۷: ۵۷).

گفتیم موضوع نخستین شعر پارسی مدح بوده است. چه مدح را داغ‌ننگی بر پیشانی ادب پارسی بدانیم، چه ندانیم، آنچه هویداست آن است که اثری شگرف بر تطوّر و تحوّل و گسترش شعر فارسی داشته است. «به‌طور قطع شاعرانی که بعد از محمد وصیف می‌زیستند، برای کسب شهرت و به دست آوردن نام و آوازه، یک راه بیش نداشتند و آن این بود که

در تزیین بنایی که پسر وصیف نخستین خشت آن را نهاده بود، بکوشند و چنین نیز کردند» (محبوب، ۱۳۴۵: ۱۴۵).

آری انگیزه یافتن نام و نانی بیشتر، نوآوری‌های بیشتری را سبب شد. این نوآوری‌ها ابتدا بیشتر در صورت شعر و در چارچوب تنوع و گستردگی استفاده از آرایه‌های لفظی رخ نمود. «رواج یافتن و وارد شدن صنایع لفظی در شعر فارسی، مقدمات و موجبات تألیف کتاب بدیع را فراهم آورد؛ اما در عین حال تألیف چنین کتابی نیز متقابلاً به رواج بیشتر و گرم‌تر شدن بازار صنایع لفظی کمک فراوان کرد؛ چه شاعران، پس از تألیف چنین کتابی، برای تکمیل اطلاعات ادبی خویش ناگزیر آن را در مطالعه گرفتند و صنایعی را که در آن یاد شده، مجدداً در شعر خود وارد کردند. علاوه بر این، شعر فارسی و تحوّل آن در تمام زمینه‌ها به سوی تکامل بود و تکامل طبیعی آن ایجاب می‌کرد که در زمینه صنایع لفظی نیز کمالی در آن پدید آید و صناعت‌های گوناگونی که شاعران سلف بدان‌ها نرسیده بودند، در شعر راه یابد؛ بدین ترتیب رفته‌رفته تفنّن و صنعتگری در شعر فزونی گرفت... در این عصر، صنعت‌های لفظی از صورت لوازم و ضروریات شعر و شاعری خارج می‌شود و شاعران علاوه بر رعایت و اعمال عادی این صنایع، برای نشان دادن چیره‌دستی و تبحر خویش در فنون ادب و بلاغت به تفنّن‌ها و هنرنمایی‌های تازه می‌پردازند» (همان: ۳۰۳-۳۰۲). عامل برآمدن و افول قصیده تکریر را هم باید در علل رشد و افول قصیده و رشد و افول اعتنا به آرایه‌های لفظی بازجست. ممکن است این پرسش پیش بیاید که چرا از میان انبوه شاعران سبک خراسانی، تنها چند تن از آنان به این قصیده روی آورده بودند؟ در پاسخ باید گفت که گرایش به نوع خاصی از آرایه‌ها معلول ذوق و دانش شاعران گوناگون بوده است. «هریک از شاعران، به مقتضای ذوق و سلیقه شخصی و معلومات و اطلاعات و تحصیلات و توجهی که به آثار استادان سلف خود داشتند، به قسمتی از این صنایع بیشتر توجه می‌کردند و گرد قسمتی دیگر نمی‌گشتند و بدین ترتیب گاه اتفاق می‌افتاد که نمونه‌ها و شواهد متعدد و فراوان یک صنعت در دیوان شاعری وجود داشته نباشد و در دیوان شاعری دیگر، حتی یک بیت نیز نتوان یافت که آن صنعت خاص در آن اعمال شده باشد» (همان). از سده ششم به بعد، به ویژه با تهاجم مغولان و به دلایل سیاسی و اجتماعی و معیشتی پیش آمده، ابتدا محتوای انتقادی در قصیده افزون‌تر شد و سپس شکوه قصیده در سبک خراسانی رو به افول گذاشت و این افول منجر به برآمدن غزل که آن هم زاده قصیده بود، شد (حسینی کازرونی، ۱۳۹۵ الف: ۱۷). از این پس هر چند قصیده سرایان «برای رهایی از تکرار مکررات گذشته به ساختن قصاید مصنوع و قسم‌نامه‌ها و التزام به ردیف‌های مشکل و تعقید و پیچیدگی روی آوردند» (حسینی کازرونی، ۱۳۹۵ ب: ۲۵)، رغبت به استفاده از آرایه‌های مصنوع لفظی، نظیر آرایه تکریر فروکش کرد. اگر بعدها ملک الشعرا بهار از این آرایه سود جست، باید آن را به حساب اشراف او بر پیشینه شعر فارسی و تفنّن وی در تتبع شیوه گذشتگان نهاد. جایگاه بلاغی قصیده تکریر را هم باید در همین نکته بازجست. شاعرانی که به گونه‌ای پربسامد از آرایه‌های لفظی و چارچوب‌های مبتنی بر آن در اشعار خود سود می‌جستند، بیشتر به دنبال نشان دادن برتری خود در مفاخره بر اقران و نیز یافتن جایگاهی ویژه‌تر در نزد ممدوحان بودند؛ چنانکه عسجدی وقتی در شعر خویش «با عوام روبه‌رو می‌شود و مقصودش از شعر، پند و اندرز و معناست، بسامد استفاده از صناعات لفظی بسیار پایین می‌آید... بسامد استفاده از صنایع لفظی در اشعار عاشقانه نیز عسجدی بسیار معتدل است؛ نه بسیار بالا و نه بسیار پایین و بیشتر سعی کرده هر دو جانب روستا و ژرف ساخت کلام را مورد توجه قرار دهد؛ این مسئله در شکوائیه‌های او نیز وجود دارد؛ اما هنگامی که به مقابله با شاعری دیگر برمی‌خیزد، بسامد استفاده از صنایع لفظی و بدیع‌نویسی برای مفاخره به حدّ اعلاّی خود می‌رسد» (شعبانیان، ۱۳۹۵ الف: ۱۳۴).

## ۷ نتیجه

تکرار را می‌توان از روش‌های برجسته‌سازی کلام دانست که بر حسب اجزای زبان، به گونه‌های مختلفی نمود می‌یابد. یکی از اقسام تکرار که در سطح واژه رخ می‌دهد، آرایه تکریر یا تکرار است. شاعران برای اثرگذاری بیشتر سخن و نیز برای افزایش موسیقی ظاهری شعر، از این آرایه‌ها بهره برده‌اند. در قصیده فارسی نوع خاصی از این آرایه، موجب تشخیص قصیده شده و بدان نام قصیده تکریر داده‌اند. قصیده تکریر ساختاری این چنینی دارد که از چند بند چهار مصراع تشکیل می‌شود و هر مصراع آن، ساختار و فرمول ویژه خود را دارد. در مصراع نخست دو واژه مکرر، بدون فاصله می‌آید؛ در مصراع سوم همان دو واژه مکرر مصراع نخست، به صورت تکراری سه‌گانه به کار می‌رود. همین چینش در مصراع‌های دوم و چهارم با مکرری دیگر رخ می‌دهد. بندهای دیگر قصیده به همین صورت، این ویژگی را نمایش می‌دهند. نخستین شاعری که به زبان فارسی قصیده تکریر سروده، عسجدی مروزی و واپسین کس، ملک الشعراء بهار بوده است. افزون بر این دو شاعر، نمونه‌های از قصیده تکریر در کلام امیر معزی، رشید وطواط، فلکی شروانی و ادیب صابر وجود دارد. دلیل پیدایش و نیز افول این قصیده، انگیزه‌های شاعران در توجه یا بی‌توجهی به قصیده و آرایه‌های لفظی بوده است.

## تعارض منافع

طبق گفته نویسنده، پژوهش حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع است.

## منابع

- ادیب صابر، بن اسماعیل. (۱۳۸۵). دیوان. تصحیح احمدرضا یلمه‌ها. تهران: نیک خرد.
- امیدعلی، حجت‌اله. (۱۳۹۸). «تکرار؛ وجه مشترک اشعار عربی و فارسی خاقانی». پژوهش‌های دستوری و بلاغی. شماره ۱۶. صص: ۱۰۵-۱۳۵.
- امیر معزی. (۱۳۸۵). کلیات دیوان اشعار. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا قنبری. تهران: زوار.
- بدایع نگار لاهوتی، میرزا مهدیخان. (۱۳۰۴). بدایع العروض در علم شعر فارسی. تهران: مطبعه مجلس.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۵۴). دیوان. تهران: امیرکبیر.
- تاج الحلاوی، علی بن محمد. (۱۳۴۱). دقایق الشعر. به تصحیح سیدمحمد کاظم امام. تهران: دانشگاه تهران.
- تاریخ سیستان. (۱۳۱۴). به کوشش محمدتقی بهار. تهران: کلاله خاور.
- تفتازانی، مسعود بن عمر. (۲۰۱۰). مختصر المعانی. مع الحاشیه لشیخ الهمد محمود حسن. کراتشی: مکتبه البشری.
- تقوی، نصرالله. (۱۳۶۳). هنجار گفتار. اصفهان: فرهنگسرای اصفهان.
- حسینی کازرونی، سید احمد. (۱۳۹۵ الف). «قصیده، معانی و سیر تحول آن تا سده هفتم و هشتم هجری در ادب فارسی». مجموعه مقالات همایش بین‌المللی شرق‌شناسی، فردوسی و فرهنگ و ادب پارسی. ایروان: دانشگاه دولتی ایروان ارمنستان با همکاری مؤسسه سفیران فرهنگی مبین.
- حسینی کازرونی، سید احمد. (۱۳۹۵ ب). «تنوع و سیر قصیده در ادب فارسی (از سده ششم تا دوازدهم هجری)». مجموعه مقالات همایش بین‌المللی شرق‌شناسی، فردوسی و فرهنگ و ادب پارسی. دانشگاه دولتی ایروان ارمنستان با همکاری مؤسسه سفیران فرهنگی مبین.
- خالقی راد، حسین. (۱۳۷۵). قطعه و قطعه‌سرایی در شعر فارسی. تهران: علمی و فرهنگی.
- خزائلی، محمد و سادات نصری، حسن. (۱۳۳۶). بدیع و قافیه. تهران: امیرکبیر.
- دودپوتا، عمر محمد. (۱۳۸۲). تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی. ترجمه سیروس شمیسا. تهران: صدای معاصر.
- رادویانی، محمد بن عمر. (۱۳۸۰). ترجمان البلاغه. تصحیح احمد آتش. به کوشش توفیق هـ سبحانی و اسماعیل حاکمی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- رجایی، محمدخلیل. (۱۳۵۳). معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع. شیراز: دانشگاه شیراز.
- رشید و طواط، محمد عمری. (۱۳۳۹). دیوان. با مقدمه، مقابله و تصحیح سعید نفیسی. تهران: کتابخانه بارانی.
- رشید و طواط، محمد عمری. (۱۳۶۲). حدایق السحر فی دقایق الشعر. به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی. تهران: کتابخانه سنایی و کتابخانه طهوری.
- زاهدی، زین‌الدین (جعفر). (۱۳۴۶). روش گفتار. مشهد: دانشگاه مشهد.
- شعبانیان، علیرضا. (۱۳۹۵ الف). «تأملی در ساختارهای لفظی و معنایی شعر عسجدی مروزی». پژوهش‌های دستوری و بلاغی. شماره ۹. صص: ۱۰۹-۱۳۵.
- شعبانیان، علیرضا. (۱۳۹۵ ب). «کارکردهای زیبایی‌شناسی صنعت تکریر در شعر عسجدی مروزی، رشیدالدین و طواط و ملک‌الشعرای بهار». مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ادبیات غنایی. نجف آباد: دانشگاه آزاد اسلامی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). تازیانه‌های سلوک. تهران: آگاه.
- شمس‌العلماء گرکانی، حاج محمد حسین. (۱۳۷۷). ابداع البدایع. به اهتمام حسین جعفری. تبریز: احرار تبریز.
- شمس قیس رازی. (۱۳۱۴). المعجم فی معاییر اشعارالعجم. تصحیح محمد قزوینی و مدرس رضوی. تهران: مؤسسه خاور.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۲). سبک‌شناسی شعر. تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۰). نگاهی تازه به بدیع. تهران: میترا.
- ضیف، شوقی. (۱۹۹۵). البلاغه تطور و تاریخ. قاهره: دارالمعارف.
- عسجدی مروزی، عبدالعزیز منصور. (۱۳۹۴). دیوان. تصحیح علیرضا شعبانیان. تهران: سوره مهر.
- غلامرضایی، محمد. (۱۳۸۷). سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو. تهران: جامی.
- فلکی شروانی، نجم‌الدین محمد. (۱۳۴۵). دیوان. به اهتمام و تصحیح و تحشیه شهاب طاهری. تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا.
- فرزام، حمید. (۱۳۶۱). «تحریف واژه‌ها و ترکیبات کهن». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. شماره ۲. صص: ۲۱۷-۲۳۶.
- کاشف سبزواری، میرزا حسین واعظ. (۱۳۶۹). بدایع الافکار فی صنایع الاشعار. ویراسته میرجلال‌الدین کزازی. تهران: نشر مرکز.
- محبوب، محمدجعفر. (۱۳۴۵). سبک خراسانی در شعر فارسی. تهران: فردوس.
- مسعود سعد سلمان. (۱۳۶۴). دیوان. به اهتمام و تصحیح مهدی نوریان. اصفهان: کمال.
- مطلوب، احمد. (۲۰۰۷). معجم المصطلحات البلاغیه و تطورهما. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- نجفقلی میرزا، آقا سردار. (۱۳۵۵). درة نجفی. با تصحیح و تعلیقات و حواشی حسین آهی. تهران: کتابفروشی فروغی.
- هدایت، رضاقلی‌خان. (۱۳۳۱). مدارج البلاغه. شیراز: مطبعه محمدی.

## References

- Adib Saber, I. (2006). *Divan*. Corrected by A.R Yalameha. Tehran: Nik Kherad. [In Persian]
- Amir Moezi. (2006). *Kuliat-e Divan*. Corrected by M.R. Qanbari. Tehran: Zavar. [In Persian]
- Asjadi Marvazi, A. (2015). *Divan*. Corrected by A.R. Sha'bani. Tehran: Suray-e Mehr. [In Persian]
- Baday'i-e Lahuti, M.Kh. (1925). *Baday'al-aruz*. Tehran: Majles. [In Persian]
- Bahar, M.T. (1975). *Divan*. Tehran: AmirKabir. [In Persian]
- Dodputa, O.M. (2003). *The Influence of Arabic Poetry on the Development of Persian Poetry*. Translated by Sirous Shamisa. Tehran: Sedaye Moaser. [In Persian]
- Falaki shervani, N.M. (1966). *Divan*. Tehran: Enteshrat-e ketabkhane Ebnesina. [In Persian]
- Farzam, H. (1982). Distortion of ancient words and compounds. *Journal of the Faculty of Literature and Human Sciences, Isfahan University*, 1. 217-236. [In Persian]
- Gholamreza'i. M. (2008). *Poetic Stylistics of Persian Poetry*. Tehran: Jamai. [In Persian]
- Hedayat, R.K. (1952). *Madarej al-Balagha*. Shiraz: Mohamedi. [In Persian]
- Hosayni Kazeruni, S.A. (2016a). Qasida and Its Evolution Until the Seventh and Eighth Centuries in Persian Literature. *International Conference on Oriental Studies, Persian Literature and History*. Yerevan: Yerevan University. [In Persian]
- Hosayni Kazeruni, S.A. (2016b). Diversity and Evolution of Qasida in Persian Literature. *International Conference on Oriental Studies, Persian Literature and History*. Yerevan: University of Yerevan. [In Persian]
- Kashef-e Sabzavari. H. (1990). *Bada'i' al-Afkar fi'l-San'at al-Ash'ar*. Corrected by M.J. Kazazi. Tehran: Markaz-e nashr. [In Persian]
- Khaleghi Rad, H. (1996). *Qet'a (Fragment) in Persian poem*. Tehran: Scientific and Cultural. [In Persian]

- Khaza'eli, M. & Sadat Naseri, H. (1957). *Figure of Speech and Rhyme*. Tehran: AmirKabir. [In Persian]
- Mas'ud Sa'd Salman. (1985). *Divan*. Corrected by M. Nurian. Isfahan: Kamal. [In Persian]
- Matlub, A. (2007). *Dictionary of Rhetorical Terms and Developments*. Beirut: Lebanon Publishers. [In Arabic]
- Mohajub, M. J. (1966). *The Khorasan Style in Persian Poetry*. Tehran: Ferdows. [In Persian]
- Najafqoli-Mirza, A. (1976). *Dorra-ye Najafi*. Corrected by H. Ahi. Tehran: Foroghi. [In Persian]
- Omid Ali, H. (2020). Repetition as a Common Feature between Arabic and Persian Poems by Khaqani. *Journal of Rhetoric and Grammar Studies*, 16, 105-135. [In Persian]
- Radovani, M. (2001). *Tarjuman-al Balagha*. Corrected by A. Atash. Tehran: Association of Cultural Heritage. [In Persian]
- Raja'i, M.K. (1974). *Ma'alem-al Balagha*. Shiraz: Shiraz University. [In Persian]
- Rashid Vatvat, M.O. (1960). *Divan*. Corrected by S. Nafisi. Tehran: Barani. [In Persian]
- Rashid Vatvat, M.O. (1983). *Hada'eq-al Sehr fi Dqa'eq-al She'r*. Corrected by A.E. Ashtiani. Tehran: Sanai and Tahuri. [In Persian]
- Sha'bani, A.R. (2016a). Reflections on Poetry lexical and semantic structures Asjadi Marvazi. *Journal of Rhetoric and Grammar Studies*, 9, 109-135. [In Persian]
- Sha'bani, A.R. (2016b). Aesthetic Functions of the Repetition Industry in the Poetry of Asjadi, Vatvat, and Bahar. *National Conference on Literary Poetry*. Najafabad: Islamic Azad University. [In Persian]
- Shafi'i Kadkani, M.R. (2011). *Conduct Scourges*. Tehran: Agah. [In Persian]
- Shamisa, S. (2003). *Prose Stylistics*. Tehran: Faroud. [In Persian]
- Shamisa, S. (2004). *A New Look at Figure of Speech*. Tehran: Mitra. [In Persian]
- Shams al-Olama Garakani, M.H. (1998). *Abda'-al Badaye'*. Corrected by H. Jafari. Tabriz: Ahrar. [In Persian]
- Shams-e Qays-e Razi (1935). *Al-Mu'jam fi Ma'yir al-Ash'ar al-Ajmah*. Corrected by M. Qazvini and Modares Razavi. Tehran: Khava Institute. [In Persian]
- Taftazani, M. (2010). *Mokhtasar al-Ma'ani*. With a margin by Sh.M.H. Karachi: Maktabat al-Bushra. [In Arabic]
- Taghavi, N. (1984). *Hanjar-e Goftar*. Isfahan: Farhang-e Isfahan. [In Persian]
- Taj al-Halavi, A. (1962). *Daqa'iq al-She'r*. Edited by M.K. Imam. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Tarikh-e Sistan. (1314). Corrected by M.T. Bahar. Tehran: Kolaley-e Khavar. [In Persian]
- Zahedi, Z. (1967). *Speech Method*. Mashhad: University of Mashhad. [In Persian]
- Zayf, Sh. (2016). *Evolution and History of Rhetoric*. Cairo: Dar al-Ma'aref. [In Arabic]

